

تأملی بر مواضع خان نشین های مسلمان قفقاز

در برابر
توسعه طلبی های
روسیه تزاری
(قسمت اول)



دکتر ناصر صدقی

عضو هیأت علمی
گروه تاریخ دانشگاه تبریز

چکیده

یکی از مسائل قابل تأمل و عبرت انگیز در تاریخ قفقاز سده نوزدهم، ماهیت رفتارهای سیاسی خوانین مسلمان قفقاز در قبال روسیه و توسعه طلبی های آن در قفقاز است. تنها مسأله شناخته شده و قابل درک برای خوانین مسلمان قفقاز در این دوره، حفظ حکومت در حوزه های محدود و محلی خان نشینی به هر وسیله و ابزار ممکن بود. به همین خاطر هم یک نوع رقابت فراگیر در بین این خوانین در زمینه گرایش به روسیه جهت کسب حمایت آن صورت گرفته بود. این خوانین با توجه به اینکه هیچ درک مشترک جمعی درباره هویت و موجودیت اسلامی و پیوندهای دیرینه تاریخی و فرهنگی شان با ایران نداشتند، در قبال تبعات سلطه استعماری روسیه در جهل کامل به سر می بردند. همین مسائل هم به عنوان آفت های جدی در تضعیف موقعیت این خوانین و قاجارها در برابر تمایلات استعماری و توسعه طلبانه روسیه و تسهیل کننده سلطه آن بر قفقاز بود. با توجه به مسائل طرح شده در این پژوهش تلاش شده است تا نوع مواضع برخی از خوانین مسلمان قفقاز، چون خان نشین های گنجه، ایروان و قره باغ در قبال سیاست های توسعه طلبانه روسیه مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه ها: قفقاز، خوانین مسلمان، گنجه، ایروان، قره باغ، ایران، توسعه طلبی روسیه

در غالب ادبیات تحقیق مربوط به چرایی سلطه روسیه بر قفقاز، این پدیده بیشتر از ابعاد ضعف قدرت اقتصادی و نظامی و بی لیاقتی مدیریتی قاجارها، قدرت نظامی و تسلیحاتی روسیه و مداخلات استعماری انگلستان، مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. این امر در حالی است که نقش و جایگاه خان نشین ها و قبایل و گروه های مذهبی مسلمان و مسیحی قفقاز به عنوان ساکنان و فعالان اصلی تأثیرگذار در مسائل این منطقه در قبال تهاجمات و برنامه های استعماری توسعه طلبانه روسیه تزاری مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است. منطقه قفقاز در ابتدای سده نوزدهم توسط مجموعه ای از حکومت های محلی موسوم به خانات قفقاز اداره می شد که دچار اختلاف و تفرقه درونی در مناسبات محلی بودند و هر کدام تلاش داشتند برای حفظ قدرت شان و تضعیف خوانین رقیب همجوار بسته به شرایط قدرت و نفوذ ایران یا روسیه در قفقاز حمایت یکی از طرفین را کسب کنند. به طوری که روس ها با علم به این وضعیت درآشفته در مناسبات درونی خوانین قفقاز و گسست و ضعف مناسبات شان با ایران، از قبل توانسته بودند با فرستادن سفرا و جاسوسانی به قلمرو هر یک از خان نشین های قفقاز، اطلاعات قابل توجهی را در مورد امور داخلی حکام مسلمان قفقاز و روابط آنها با همدیگر و حتی شخصیت سیاسی هر کدام از خوانین مسلمان و نوع روابط آنها با دولت قاجاری و تمایلات احتمالی شان در قبال روسیه کسب کنند. همان آگاهی های بدست آمده هم نقش اساسی در تسطت تدریجی روسیه بر بخش های مسلمان نشین قفقاز داشت. غفلت و عدم آگاهی خوانین قفقاز از شرایط جدید ایجاد شده در مناسبات بین الملل که از سده نوزدهم در سطح جهانی خود را نشان داد، و فقدان شناخت و آگاهی بین خوانین مسلمان قفقاز راجع به هویت مشترک و اشتراکات مذهبی و دینی و قطع علاقه تدریجی آنها از ایران به عنوان سرزمینی که قفقازیه همواره بخشی از قلمرو سیاسی و فرهنگی آن در بدنه جهان اسلام محسوب می شده، مهمترین عوامل زمینه ساز در سهولت نفوذ و تأثیر گذاری مداخلات برنامه ریزی شده روسیه تزاری در این منطقه بود. نگارنده تا اینجا طی چندین مقاله زمینه های پیدایش نظام خان نشینی در قفقاز را از سه منظر جدایی از جغرافیای سیاسی و اداری ایران و ضعف قدرت نظارتی حکومت های ایرانی بعد از سقوط صفویه در اداره قفقاز، نقش شرایط متنوع اقلیمی و جغرافیایی منطقه قفقاز، و آثار تنوع چند وجهی بودن ساختار اجتماعی و مذهبی جامعه قفقازی مورد توجه قرار داده است. در این پژوهش هم سعی بر آن است در ادامه مباحث مقالات پیشین، نقش و مواضع

سیاسی و عملکرد خوانین مسلمان قفقاز در قبال توسعه طلبی های روسیه تزاری مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. موضوعی که مبتنی بود بر غفلت و جهالت سیاسی در تشخیص شرایط حضور استعماری روسیه تزاری در قفقاز و به همان میزان غفلت از مسأله تعلق فرهنگی و سیاسی شان به ایران و جهان اسلام و هویت و پیوندهای مشترک دینی و مذهبی شان.

جهالت سیاسی خوانین قفقاز در برابر سیاست های هدفدار روسیه تزاری

دوره دوم توسعه طلبی های روسیه تزاری در قفقاز به سال ۱۲۱۸ ق. / ۱۸۰۳ م.، که منجر به تصرف بخش های مهمی از سرزمین قفقاز و انعقاد عهدنامه گستان گردید، در شرایطی آغاز شد که این منطقه از دوره فترت سیاسی ناشی از سقوط صفویه و مرگ نادرشاه، توسط مجموعه‌ای از نظام های سیاسی غیر متمرکز موسوم به خانات قفقاز اداره می‌شد و اداره غالب نواحی و ولایات این سرزمین چون قره باغ، گنجه، چخور سعد و ایروان، نخجوان، شکی، شیروان و سالیان، داغستان و دربند، باکو، تالش، لنکران و شکی توسط خوانین مسلمان صورت می‌گرفت. (صدقی، ۱۳۸۹، صص ۶۴-۶۶) بر اساس مکتوب ارسالی تزار الکساندر در ۲۳ مه ۱۸۰۳ م. به شاهزاده سیسیانوف، امر مسلم این است که روس‌ها هدف های از پیش تعیین شده ای جهت اجرای توسعه طلبی در خان نشین های مختلف قفقاز داشته‌اند و از موضعی برتر، این اقدام خود را نوعی تلاش در راستای سعادت و خوشبختی ساکنان منطقه وانمود می‌کردند. مناطقی که غالب آنها تحت اداره خوانین محلی مسلمان قرار داشت. تزار در بخشی از مکتوبش خطاب به سیسیانوف بیان داشته بود که «من مطمئنم که تو نتایج رضایت بخشی از طرح خود برای توسعه مرزهای امپراتوری ما تا رود کورا(کر) و ارس حاصل خواهی کرد. بعد از آنکه آن نواحی بخشی از قلمرو ما خواهد بود، می توانی فعالیت های خود را در مسائل داخلی و امور مردم مناطق مفتوحه متمرکز سازی و به آنها در درک و حصول سعادت و آسایش در زندگی تحت حمایت قانون مساعدت کنی.» (Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.107) جهت اجری همین سیاست بود که الکساندر اول امپراتور روسیه بعد از الحاق رسمی گرجستان به خاک روسیه و کسب اظهار وفاداری غالب ارامنه، با استفاده از شرایط پراکندگی سیاسی و بدتر از آن حمایت خواهی برخی خوانین مسلمان قفقاز، سیسیانوف فرمانده نظامی گرجی الاصل روسی المسکن را روانه انتظام امور قفقازیه جهت کسب از تابعیت خوانین مسلمان قفقاز ساخت. (باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴.)

سیاست مذکور از طرف روس ها در حالی اتخاذ شده بود که بعد از مرگ آقامحمد خان قاجار، اولاً نخستین حضور نظامی دولت قاجاریه در ناحیه قفقاز به سرکردگی عباس میرزا شکلی ضعیف و نسبتاً بی هدف داشت و ثانیاً نوعی اندیشه مبتنی بر غفلت و جهالت سیاسی در بین خوانین مسلمان قفقاز ایجاد شده بود که تصور می کردند روس ها جهت حفاظت از قلمرو آنها در برابر قاجارها وارد قفقاز شده‌اند. به طوری که گرایش اولیه غالب خوانین مسلمان قفقاز به روس ها منجر به آن شده بود تا اندک تلاش های عباس میرزا در زمینه تجهیز سپاه و استخدام معلمان فرنگی و اقدام در جلب حمایت علمای دین در بخشیدن صبغه دینی به این جنگ ها و جهاد عنوان کردن آن، قرین موفقیت نباشد. (دنبلی، ۱۳۵۱، صص ۱۲۷-۱۴۵).



قاجاری ها همچنان در قالب همان مناسبات سنتی با حکومت های تابعه محلی، تنها چیزی که برای شان مهم بود کسب تابعیت سیاسی و دریافت سالیانه مبالغی به عنوان مالیات و خراج از حکام محلی قفقازی بود

روس ها هم با استفاده از مجموع شرایط مذکور ضمن به راه انداختن تبلیغات وسیع درباره قدرت و برتری نظامی شان در قفقاز، از نقطه ضعف اساسی خوانین مسلمان قفقاز، یعنی تضمین ظاهری حکومت محلی آنها و قاجار هراسی شان استفاده کرده و با ترغیب و تهدید، غالب این خوانین را در برابر قاجارها به خود متمایل ساخته بودند. در واقع روس ها در زمینه تسلط نظامی بر قفقاز به قبل از اینکه با دولت ایران در تقابل باشند با خوانین مختلف قفقاز در ارتباط بودند و به همین خاطر از همان ابتدای دوره دوم توسعه طلبی های نظامی شان اهداف از پیش

تعیین شده‌ای جهت تحت تابعیت درآوردن تک تک خوانین مسلمان قفقاز اتخاذ کرده بودند.

قاجارها هم که به مانند خوانین قفقاز در کی آگاهانه از ماهیت اهداف استعماری و توسعه طلبانه روسیه در قفقاز نداشتند، به واسطه همین غفلت سیاسی خوانین قفقاز و سوء مدیریت حاکم در دولت و دربار و ضعف قدرت اقتصادی و نظامی و تسلیحاتی شان در برابر روسیه عملاً در قفقاز نتوانستند کاری از پیش برند. خصوصاً اینکه در چنین شرایطی قاجاری ها همچنان در قالب همان مناسبات سنتی با حکومت های تابعه محلی، تنها چیزی که برای شان مهم بود کسب تابعیت سیاسی و دریافت سالیانه مبالغی به عنوان مالیات و خراج از حکام محلی قفقازی بود. خوانین مسلمان قفقاز هم جهت رهایی از پرداخت مالیات و خراج سالانه به دولت قاجاری و جهت حفظ

حکومت به ظاهر مستقل شان در برابر قاجارها، (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). راه حل نجات سیاسی خود را در توسل به روس ها و گرایش به دولت روسیه تزاری تلقی کردند. راه حلی که همگی خیلی زود متوجه اشتباه بودن آن شدند، و در شرایطی که مناطق تحت حکومت شان را در برابر قاجارها به روسیه تقدیم کرده بودند، دچار پشیمانی سیاسی زودرس و طاقت فرسایی شدند و کل تلاش هایشان هم در توسل به قاجارها جهت رهایی از شرایط مذکور دیگر به نتیجه ای نرسید. چرا که در پی سقوط حاکم نشین گنجه، شمار قابل توجهی از حکام و مدعیان قدرت شکست خورده قفقاز، با توجه به اینکه قدرت و قلمرو خود را در آخرین مرحله در برابر سلطه طلبی روسها از دست داده و یا در خطر جدی می دیدند، از سر ناچاری برای



اوغورلوخان

فرزند جوادخان گنجه ای

از دیگر افراد پناهنده

به تهران بود.

وی با کشته شدن

پدرش در پی

تصرف گنجه

توسط روس ها،

به قصد بدست آوردن

حکومت موروثی گنجه

روانه دربار قاجاریه

شده بود

جلب نظر و حمایت دولت قاجاریه و استفاده از آن علیه روس ها و خوانین حاکم رقیب، روانه تهران شده و از دولت قاجاریه طلب یاری کردند. این امر در حالی بود که این حکام در شرایط عادی چندان اقبالی به تابعیت از قاجاریه نداشتند. دولت قاجاریه هم که بعد از کشته شدن آقامحمد خان حضور فعال خود را در قفقازیه از دست داده بود سپاهی را روانه آذربایجان کرد. از جمله خوانین قفقاز و فرزندان آنها که روانه تهران شده و عباس میرزا را همراهی می کردند، عبارت بودند از الکسندر میرزا از نوادگان اراکلی خان که با برافتادن این خاندان از

حکومت گرجستان توسط روسها برای باز گرداندن قدرت و حکومت از دست رفته دست به دامان دربار قاجاریه شده بود. اوغورلوخان فرزند جوادخان گنجه ای از دیگر افراد پناهنده به تهران بود. وی با کشته شدن پدرش در پی تصرف گنجه توسط روس ها، به قصد بدست آوردن حکومت موروثی گنجه روانه دربار قاجاریه شده بود. ابوالفتح خان رقیب ابراهیم خان جوانشیر در حکومت قره باغ و عباسقلی خان حاکم نخجوان از دیگر همراهان نایب السلطنه در این لشکر کشی بودند که تلاش داشتند با استفاده از قدرت قاجارها علیه خوانین رقیب محلی و روسها حکومت های محلی از دست رفته یا مورد ادعا را به دست آورند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶). محمدخان ایروانی از قاجارهای محلی ایروان که حکومت این منطقه را داشت باز از خوانینی بود که در دعوت

روس ها علیه قاجارهای همتبارش دچار پشیمانی شده و در آخرین لحظات با درک شرایط وخیم و طاقت فرسای حضور قوای نظامی روس در قلمروش سخت متوحش شده و با فرستادن رسل و رسایل خواستار اطاعت از دولت قاجاریه شد. (دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۱۱۴ و خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱ و هدایت، ۱۳۳۹، ص ۳۹۶). آن هم زمانی که روس ها را تا دروازه‌های ایروان فراخوانده بود. ابراهیم خلیل خان هم از حکام محلی و قدرتمند قفقاز بود که تا آخرین مراحل همکاری با روس ها و تابعیت از آنها پیش رفت و با مشاهده مسلط شدن بی هزینه روس ها بر قره باغ در آخرین لحظات دست به دامان ایران شد. (دنبلی، ۱۳۵۱، صص ۱۶۹-۱۷۰. و خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸) اما از بخت بد، ابراهیم



خان در مسیر گرایش به روس ها به حدی پیش رفته بود که تغییر موضع‌اش به سمت قاجارها به بهای جان وی و از دست رفتن قلمروش تمام شد.

ابراهیم خلیل خان هم از حکام محلی و

قدرتمند قفقاز بود که تا آخرین مراحل همکاری با روس ها

و تابعیت از آنها پیش رفت و با مشاهده مسلط شدن بی هزینه روس ها بر قره باغ در آخرین لحظات دست به دامان ایران شد

خان نشین گنجه: پایداری بدون پشتوانه در آخرین لحظه

اولین خان نشینی که بعد از سلطه روس ها بر گرجستان مورد توجه قرار گرفت، حوزه اداری گنجه بود. حکومت این ناحیه در این زمان متعلق به جوادخان گنجه‌ای یا جوادخان زیادلوی قاجار بود. زیادلویها در اصل طایفه‌ای از قاجارهای ساکن در قره باغ بودند که از دوره صفویه ابتدا به شکل دیوانی و بعد به صورت موروثی، در حکومت قره

باغ و بعد گنجه حضور فعال داشتند. (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۵-۹). زیادخان از معدود خوانین مسلمان قفقاز بود که بعد از یک دوره سردرگمی در مواضع سیاسی اش در قبال ایران و روسیه، در نهایت به قاجارها پیوسته و در برابر توسعه طلبی های روسها و شخص سسییانوف پایداری کرد. جواد خان که در این موقع به سن پنجاه سالگی رسیده و مردی مجرب در امر حکومتداری محسوب می‌شد، از دیدگاه روس ها به جهت همان سوابق سیاسی اش در گرایش به قاجارها، چندان مورد اعتماد نبوده و فردی محیل محسوب می‌شد. چرا که وی در دوره لشکرکشی آقامحمد خان به قفقاز جهت ایجاد یکپارچگی در قلمرو سیاسی ایران به سیاق دوره صفویه، از جمله حکامی بود که با مشاهده قدرت

خان قاجار، بلافاصله نسبت به آقامحمد خان اظهار اطاعت نموده و او را در حمله به گرجستان یاری و راهنمایی کرده بود. (باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰). اما جوادخان بعد از کشته شدن آقامحمدخان و برافتادن اولین حضور سیاسی-نظامی قدرتمند قاجارها از قفقاز، مدتی دچار بی ثباتی در مواضع ایران دوستی خود شده و با مشاهده قدرت و تسلط و دست یابی روس ها به گرجستان، با فرستادن پیام‌هایی به تفلیس نسبت به اظهار دوستی و مجاهدت در مناسبات با روس ها اقدام کرده بود. (Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.51.) جوادخان در مرحله بعد با مشاهده حضور قوای عباس میرزا در حدود گنجه به سال ۱۲۱۸ ق. مجدداً تغییر موضع داده و نسبت به دولت قاجارها اظهار وفاداری نموده و به امید فرارسیدن قوای امدادی قاجاریه در صدد برآمد تا پای جان در برابر روس ها و شخص سیسیانوف مقاومت کند. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۹، ص ۷۷-۸۰). این مواضع جوادخان در حالی صورت می گرفت که سیسیانوف فرمانده نظامی قوای روس در قفقاز، ضمن برانداختن خاندان حکومتی ارایکلی خان در گرجستان و انتقال آنها به پترزبورغ، (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۱۹۲-۱۹۳). گرجستان را به پایگاه نظامی قوای روسیه، جهت نفوذ در بخش های مسلمان نشین قفقازیه، مبدل کرده بود و خواستار تابعیت خان نشین گنجه بود. سیسیانوف به سال ۱۲۱۸ ق. طی اقدام تهاجمی گسترده به سمت گنجه و محاصره قلعه شهر با ارسال مکتوبی به جوادخان وی را به لزوم تابعیت از گرجستان و واگذاری گنجه به دولت روسیه فرا خواند. جوادخان هم که جهت حفظ حکومت خود به قاجارها متوسل شده بود، در جواب خواسته سیسیانوف، خود را تابع پادشاه ایران عنوان کرده و با اشاره به تابعیت خود به دولت روسیه در گذشته خاطر نشان کرد که در آن موقع دولت ایران حضوری قدرتمند در گنجه نداشت و حالا با حضور شاه ایران در این حدود دیگر لزومی برای تبعیت از روس ها و امپراتور روس نمی بیند. (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، صص ۱۵۸-۱۵۹).

روس ها با مشاهده گرایش جواد خان به دولت قاجار تلاش کردند ابتدا از شکاف‌های درونی موجود در نیروهای مدعی قدرت در حوزه حکومتی جوادخان استفاده کنند. آنها از یک سو طوایف رقیب شمس الدین لوی گنجه و آرامنه این منطقه را به سمت خود جذب کردند و از دیگر سوی به واسطه همکاری رقبای محلی مذکور با انجام عملیاتی ناگهانی نسبت به تصرف گنجه اقدام کردند. به طوری که نصیب بیک شمس الدینلو از ملازمان جوادخان و سرکرده طوایف شمس الدینلو و آرامنه گنجه با همکاری همدیگر

شبانه به صورت مخفیانه با گشودن دروازه های شهر، روس ها را به گنجه راه داده و موجبات برافتادن شهر را فراهم ساختند. (دنلی، ۱۳۵۱، ص ۱۱۰. و اسنادی از روایت ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، صص ۱۵۸-۱۵۹ و هدایت، ۱۳۳۹، ص ۳۹۰). بدین واسطه شهر گنجه با مساعدت مخالفان محلی جوادخان، بلافاصله به تصرف سیسیانوف درآمد و جوادخان در صحنه جنگ کشته شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳ و باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵). و دیگر اعضای خانواده و افراد تابعه وی که به هزار و پانصد تن می‌رسید، زیر آتش سنگین توپ خانه روس ها دچار تلفات سنگین شده و گنجه را ترک کردند.



Russia and the Armenians of Transcaucasia

(1797-1889), 1998, p.110.) نرسیدن قوای امدادی

قاجار به کمک جوادخان و همکاری رقبای داخلی

وی با روس ها نقش اساسی در شکست آخرین

پایداری های خان نشین گنجه در شوال ۱۲۱۸ق.

داشت. این مسائل نشان می دهد که شکاف و

رقابت بین مدعیان محلی قدرت در حکومت گنجه

تا چه اندازه در تضعیف موقعیت خان نشین گنجه

و موفقیت روسها موثر بوده است. روس ها بعد از

سقوط گنجه، مکتوبات تهدید آمیزی به دیگر خوانین

مسلمان قفقاز از جمله ابراهیم خلیل خان حاکم قره

باغ و خان ایروان فرستاده و آنها را با ارباب و انذار بر آن داشتند تا برای مصون ماندن از

سرنوشت جواد خان و حفظ حکومت شان، به شکل داوطلبانه تابعیت روسیه را پذیرا باشند.

Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, pp.110-111) به قول خاوری

شیرازی، ایشپخدر (معادلی برای واژه Inspector (بازرس) که لقب و مقام حکومتی سیسیانوف

بوده است.) بعد از واقعه گنجه «به غایت مغرور گشته، رسل و رسایل به استمالت خوانین

قرباغ و ایروان فرستاد. خوانین نیز بدون ملاحظه رفتار آن جماعت با والیان گرجستان، واهمه

از قتل جوادخان و اهل گنجه کردند و به اجوبه نرم نرم او را بر سر هوس آوردند. ابواب بلایی

چنین بر روی ایران و ایرانی باز شد.» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴.)

شهر گنجه بامساعدت مخالفان محلی جوادخان، بلافاصله به تصرف سیسیانوف درآمد و جوادخان در صحنه جنگ کشته شد

مواضع خانان قره باغ و ایروان: غفلت یا جهالت

بعد از سقوط گنجه و بی نتیجه ماندن آخرین مقاومت جوادخان در برابر روس ها، یکی از مشکلات جدی ایران در قفقاز مواضع خان نشین های ایروان و قره باغ بود. در این هنگام حکام مسلمان نواحی ایروان و قره باغ با مشاهده گرایش برخی خوانین رقیب محلی شان به ایران و پیشروی های روس ها و غیبت قوای قاجاری در قفقاز، تدریجاً برای حفظ موجودیت و وفاداری کردند. به نوشته دنبلی «حکام قراباغ و ایروان گرچه به ظاهر در طریق بندگی و عبودیت اعلیحضرت شاهی پویان بودند، اما در باطن بواسطه



اهمال و تهاون در اجرای خدمات سلطانی و تعلل و تکاهل در تقدیم مهمات دیوانی، اینگونه وسایل را بالطبع جویا می شدند.» (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). محمدخان قوانلوی قاجار حاکم ایروان که با قاجارهای هم‌تبارش در ایران رقابت جدی داشت و خود را به اندازه آنها شایسته حکومت می دید، در این زمان با سیسیانوف یا ایشپخدر مکاتبه کرده و به روسیه اظهار تمایل نمود. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴. و باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص

بعد از سقوط گنجه
و بی نتیجه ماندن
آخرین مقاومت جوادخان
در برابر روس ها،
یکی از مشکلات جدی
ایران در قفقاز مواضع
خان نشین های ایروان
و قره باغ بود

۱۸۶). سابقه حکومتی خاندان وی در ایروان، به زمان بعد از مرگ نادرشاه باز می گشت. قبل از وی و در دوره زندیه پدرش حسینقلی خان قاجار ایروانی حکومت ایروان را عهده دار بود و نسبت به کریم خان تابعیتی صوری داشت. (پورصفر، ۱۳۷۷، صص ۹۰-۹۱). در واقع از اواخر زندیه تا زمان حمله آقامحمدخان قاجار به تفلیس به سال ۱۲۰۹ق. خان نشین ایروان در قبال دریافت حمایت تابع و خراجگزار حاکم نشین گرجستان و شخص هراکلیوس دوم بود. محمدخان ایروانی بعد از تضعیف قدرت ارایکلی خان به جهت حمله آقامحمدخان قاجار، با مشاهده قدرت قاجاریه از تابعیت گرجستان خارج شده و تابعه دولت قاجاری شد. در دوره حکومت فتحعلی شاه دولت قاجاری از حکومت ایروان و شخص محمدخان سالیانه صد هزار روبل مالیات و خراج مطالبه کرد و به جهت آنکه مطالبات دربار قاجاری برای محمدخان غیر قابل تحمل بود، وی اقدام به

برقراری مناسبات با روسیه کرده و در عین حال که خواستار استقلال از قیمومت سابق گرجستان و رهایی از خراجگزاری به دولت ایران بود، حمایت آن دولت را در برابر قاجاریه خواستار شد. (Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, pp.48-49) روس ها هم که منتظر چنین فرصتی در ایروان بودند و علیرغم اینکه قبلاً در مورد انتخاب مقام جاثلیقی کل ارامنه ایروان با محمدخان اختلاف نظر اساسی داشتند، در برابر دولت قاجاریه به حمایت از محمدخان پرداختند. عباس میرزا هم با مشاهده این وضعیت برای «استمالت محمدخان نادان» و ممانعت از پیوستن وی به روسها با تجهیز و ترتیب سپاهی در ۲۷ ذیحجه ۱۲۱۸ ق. از دارالخلافه تهران به سمت



آذربایجان به راه افتاد. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵). عباس میرزا با رسیدن به حدود نخجوان، متوجه شد که محمد خان حاکم ایروان «در پشت دیوار مخالفت پناه آورده است و معتمدی نزد ایشپخدر سردار روسیه فرستاده و او را در عزیمت به ایروان و سپردن قلعه ابواب هوس بر رخ گشاده است.» همزمان با رسیدن اردوی عباس میرزا در ماه صفر ۱۲۱۹ ق. به کنار رودخانه زنگی در نزدیکی های ایروان، ایشپخدر هم با بیست هزار سپاهی از سالدات های روسی و شش هزار سواره قزاق و سی عراده توپ به دعوت محمدخان ایروانی در ماه ربیع الاول در حوالی اوچ کلیسا در سه فرسنگی ایروان اتراق کرد. (

**در این مصاف
که اولین رویارویی
مستقیم نظامی ایران
و روسیه بود و به مدت
سه روز طول کشید،
نقش محمدخان در
موفقیت روس ها
تأمل بر انگیز است**

خاوری، ۱۳۸۰، صص ۲۰۰-۲۰۱ و هدایت، ۱۳۳۹، ص ۳۹۳.) در این مصاف که اولین رویارویی مستقیم نظامی ایران و روسیه بود و به مدت سه روز طول کشید، نقش محمدخان در موفقیت روسها تأمل بر انگیز است. چرا که وی علیرغم خویشتاوندی با قاجارهای صاحب سلطنت در ایران با توجه به اینکه از درک تبعات سلطه طلبی روسیه عاجز یا غافل بود با مشاهده متغیر بودن شرایط سیاسی- نظامی قفقاز در شکل تقابل ایران و روسیه، سپاه روسیه را به ایروان فراخوانده و با این دعوت بهانه حضور سیسیانوف را در نزدیکی های ایروان فراهم ساخت. محمدخان همزمان با آغاز جنگ سپاهیان عباس میرزا و سیسیانوف در نزدیکی های اوچ کلیسا از اقدام سیسیانوف در تصرف قلعه ایروان متوحش شده و با وساطت میرزا محمد شفیع وزیر فتحعلی شاه، فرزندش حسن علی

خان را با پیشکش به دربار ایران فرستاده و خواستار اطاعت از دولت قاجاریه شد. (دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۱۱۴ و خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱ و هدایت، ۱۳۳۹، ص ۳۹۶.) محمد خان بعد از این اقدام در صدد جبران مافات برآمده و علیرغم اینکه روس ها با حمله ناگهانی به سپاه عباس میرزا و شکست وی مسجد جامع ایروان را در نزدیکی قلعه شهر به تصرف در آورده بودند، با مشاهده از دست رفتن حکومتش، در آخرین لحظه در مقابل روس ها به شدت مقاومت کرده و تا رسیدن قوای امدادی قاجار از چمن سلطانیه مانع از ورود سپاه روس به قلعه شهر شد. سیسیانوف که با ظاهری دوستانه روانه ایروان شده بود، با مشاهده تغییر موضع و مقاومت محمدخان، بلافاصله اختلافات و دعاوی سابق دولت روسیه را در قبال ارامنه ایروان مطرح ساخته



و با به توپ بستن قلعه ایروان، محمدخان را بر آن داشت تا با تسلیم شهر به قوای روسیه و تحویل جائلیق دانیال و داوود و گنجینه های کلیسای اوچمیادزین به دولت روسیه، به هر نقطه از خاک روسیه که تمایل داشته باشد، روانه گردد. (Russia and the Armenians of Transcaucasia, 1998, p.114, 1797-1889) اما محمدخان به شدت در مقابل روس ها مقاومت کرده و با محاصره قوای روس مانع از رسیدن آذوقه به اردوی سیسیانوف شده و وی را

محمدخان
به پاس خدماتش
در مقابله با روس ها
در حکومت ایروان ابقا شد
و منصب تومانی نخجوان هم
بامقام سرکردگی
ایل کنگرلو
به کلبعلی خان
محول گردید

در ماه جمادی الثانی ۱۲۱۹ق. مجبور به عقب نشینی به سمت تفلیس کرد. محمد خان قاجار ایروانی با مساعدت کلبعلی خان نخجوانی بعد از عقب زدن قوای روس به همراه وی از قلعه ایروان به سمت اردوی عباس میرزا حرکت کرده و از آنجا عازم چمن سلطانیه شده و «به خاک آستان معدلت نشان» فتحعلی شاه «جبهه سای شدند.» محمدخان به پاس خدماتش در مقابله با روس ها در حکومت ایروان ابقا شد و منصب تومانی نخجوان هم با مقام سرکردگی ایل کنگرلو به کلبعلی خان محول گردید. (دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۱۲۰ و خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱.)

هر چند عباس میرزا در این لشکرکشی موفقیتی قابل توجه نداشت و عقب نشستن روسها هم از حوالی ایروان بیشتر ناشی از مقاومت های محمدخان ایروانی بود، اما این مسأله به اثبات رسید که همکاری حکام محلی مسلمان قفقاز و قوای قاجاری بهترین راهکار و چاره مقابله با

تهاجم روس و حفظ قفقاز از نفوذ آنها بوده است. مسأله ای که کمتر تکرار شد. چرا که محمدخان ایروانی علیرغم گرایش به قاجاریه و قبول تابعیت آنها، با مشاهده اقدام عباس میرزا در فرستادن مهدی قلی خان قاجار دُولو به اداره ایروان «باز خیالات فاسده اندرون سینه جای داده و جمعی از روسیه را به اقتضای مصلحتی که عین مفسدت بود به شوره گل آورده و از آنجا نیز تجاوز کرده در محل تالین فرستاد.» (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶). اما با ورود ناگهانی مهدی قلی خان دولو به قلعه شهر ایروان، قوای محمد خان و قوای اعزامی روسی شکست خورده و عقب نشستند و جهت جلوگیری از هر نوع اقدام احتمالی محمدخان در تسلیم قلعه شهر به روس ها، مهدی قلی خان



دولوی قاجار خود به اداره قلعه پرداخته و به جای قوای

محمد خان نیروهایی از تفنگچیان کرمانی و دماوندی و

طهرانی را به اداره قلعه ایروان گمارد. (دنبلی، ۱۳۵۱، ص

۱۵۳). مهدی قلی خان همچنین ضمن به دست گرفتن

اداره قلعه ایروان، برای جلوگیری از روابط محمدخان با

روس ها که در صدد سپردن قلعه به قوای روس بود به

توقیف وی و خانواده اش اقدام کرد. چرا که محمدخان با

فرستادن پیام های مکرر به روس ها و آگاه ساختن آنها

از اوضاع داخلی ایروان و شرایط قوای تحت امر مهدی

قلی خان در پی اظهار وفاداری به روس ها و حصول

حکومتش به کمک قوای روسیه بود. اقدامات مهدی

علیرغم پیروزی های مقطعی

سپاه قاجاریه و

دعاوی خاوری شیرازی

مبنی بر دست یابی

سپاه قاجاری بر قفقاز تا دربند، در

این هنگام ناحیه گنجه

در تصرف قوای روس

و محل توقف ایشپخدر بود

قلی خان در توقیف محمد خان و انتقال ارامنه ایروان به حدود ارس که آنها هم با روس ها در

ارتباط بودند، مورد اعتراض شدید سوسیانوف قرار گرفت و وی با فرستادن مکتوبی به ارامنه اظهار

امیدواری کرد که با اخراج قوای بابا خان (فتحعلی شاه) از قره باغ آنها را به گرجستان منتقل کند.

(Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.132.) بنا به قول اغراق

آمیز خاوری شیرازی، بعد از فتح قوای قاجار در ایروان، از گنجه تا ایروان و دربند به تصرف ایران

در آمد و «مملکت فسیح ساحت آذربایجان از قاپلان کوه تا دربند به عهده اهتمام ولیعهد دوران

محول» گردید. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰). اما علیرغم پیروزی های مقطعی سپاه قاجاریه و دعاوی

خاوری شیرازی مبنی بر دست یابی سپاه قاجاری بر قفقاز تا دربند، در این هنگام ناحیه گنجه در

تصرف قوای روس و محل توقف ایشپخدر بود و اداره قلعه قره باغ هم از طرف ابراهیم خلیل خان جوانشیر به روس ها سپرده شده بود.

مواضع ابراهیم خلیل خان حاکم قدرتمند قره باغ هم که در این زمان در برابر قاجارها، به روس ها گرایش یافته بود تأمل برانگیز است. عباس میرزا بی توجه به اوضاع قره باغ و مواضع ابراهیم خلیل خان بدون اینکه در صدد برقراری مناسبات دوستانه و جلب اعتماد وی برآمد، در اقدامی ناپخته فرزند و رقیب سیاسی وی ابوالفتح خان جوانشیر را روانه نظم بخشیدن به حدود قره باغ کرد و این اقدام نایب السلطنه قاجار، خان جوانشیر را در بدبینی هر چه بیشتر نسبت به دولت قاجار و گرایش به سمت روسیه مصمم تر کرد. ابراهیم خلیل خان با فرستادن نبیره خود جعفرقلی خان به نزد ایشپخدور (سیسیانوف) در گنجه از وی علیه مداخلات دولت قاجاریه در قره باغ استمداد طلبید. وی همچنین قوایی را به پل خداآفرین فرستاد تا مانع از عبور قوای عباس میرزا از رودخانه ارس شوند. (هدایت، ۱۳۳۹، صص ۴۰۴-۴۰۵). مکاتبات ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قره باغ با ایشپخدر سرکرده نظامی روس ها، در ادامه همان روند تمایلات تدریجی خانات قفقاز به روسیه جهت استفاده از قدرت بازدارنده روس ها در برابر قاجاریه به منظور حفظ قدرتشان بود. غافل از اینکه این اقدام شکل گونه ای انتحار سیاسی را داشت. ابراهیم خلیل خان بعد از کشته شدن آقامحمدخان قاجار و ایجاد گونه ای خلأ قدرت برتر در قفقاز، با تسلط بر ملک نشین های پنج گانه ارمنی قره باغ و دیگر مدعیان داخلی، قدرت متمرکزی را در قره باغ پدید آورده و با پادشاهی گرجستان تا برافتادن آن توسط روس ها اتحاد ثابت و دایمی برقرار کرده بود. ابراهیم خلیل خان در عین حال که برای حفظ موقعیت سیاسی و قدرتش در قره باغ می کوشید، همزمان و به یکسان تلاش می کرد بسته به شرایط قدرت ایران و روسیه و تأثیرگذاری هر کدام در قفقاز، توجه و اعتماد طرفین را به خود جلب کند. موقعی که نیروهای روسی به قلمرو وی نزدیک می شدند با فرستادن پیغام نسبت به روسیه اظهار تابعیت می کرد و زمانی که نفوذ سیاسی ایران غالب بود به دربار قاجاری اظهار تمایل می نمود.

هنگام حضور قوای عباس میرزا در حدود قره باغ ابراهیم خلیل خان با مشاهده برتری قوای قاجار، در ابتدا نسبت به عباس میرزا اظهار اطاعت کرده و حتی به دستور عباس میرزا به الکساندر میرزا شاهزاده پنهانده گرجی اجازه داده بود که جهت حصول حکومت از دست رفته موروثی، از قره باغ عبور کرده و با پیوستن به عمرخان لژی سرکرده لژیگان داغستان، به گرجستان لشکرکشی کند. (Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.52.) اما ابراهیم خلیل

خان با مشاهده اقدام عباس میرزا در حمایت از رقیب وی یعنی ابوالفتح خان جوانشیر و اردو کشی وی به قره باغ و عبور سپاه قاجار از رود ارس «خود را در دست بلا اسیر و ... دستگیر پنجه تقدیر دید و معتمدی چند نزد ایشپخدر (سیسیانوف) به گنجه فرستاده متمنی امداد گردید.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷). ایشپخدر هم که منتهز چنین فرصتی برای تصاحب مسالمت آمیز منطقه قره باغ بود، دو تن از فرماندهان نظامی تحت امرش موسوم به «بولکونوک گرگین» و «کتراوسکی» را با بیست عراده توپ و در معیت سیصد نفر سالدات روسی جهت محافظت از پل خداآفرین در برابر قوای عباس میرزا نزد ابراهیم خلیل خان فرستاد. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲ و هدایت، ۱۳۳۹،



روس‌ها بعد از تمهیدات فوق، قره باغ را به پایگاه نظامی قوای خود جهت مقابله با پیشروی های قاجاریه مبدل کردند. در جنگی که در نزدیکی قلعه شوشی بین قوای عباس میرزا و روس‌ها رخ داد و شش شبانه روز طول کشید، ابراهیم خلیل خان نقش اساسی در مساعدت و همراهی و راهنمایی قوای روس داشت

صص ۴۰۶-۴۰۸). ابراهیم خلیل هم به موجب عهدنامه ای خفت بار با روس‌ها به سال ۱۲۲۰ق. در برابر دولت ایران اظهار استقلال کرده و با غفلت از فرجام خوانین گرجستان به سبک آنها خود را رسماً تابعه دولت روسیه اعلام کرده و در قبال حمایت دولت روسیه به پرداخت سالیانه ده هزار اشرفی بر وجه خراج متعهد شد. روس‌ها هم در ظاهر به قصد حمایت وی پانصد سالدات به قلعه شوشی اعزام کرده و او را به همراه فرزندانش به القاب و مدارج نظامی از طرف دولت روسیه «مفتخر» کردند. (باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷). طی موافقت نامه مذکور که در ۱۴ مه ۱۸۰۴م. / صفر ۱۲۲۰ق. منعقد گردید و

مفاد آن به طور یک طرفه توسط سیسیانوف تنظیم شده بود، ابراهیم خلیل خان در قبال حفظ حکومتش از طرف روس‌ها در برابر تهدیدات احتمالی قاجارها، موظف به انجام تعهدات مختلف در برابر روس‌ها گردید که عبارت بودند از:

۱. سپردن اداره قلعه شوشی به یک پادگان روسی
۲. عهد و قسم نسبت به وفاداری صادقانه به مقام تزار
۳. انتصاب تعدادی از مدیران روسی در اداره امور قره باغ
۴. فرستادن فرزند ارشد خود به تفلیس به علامت تابعیت سیاسی دولت روسیه
۵. پرداخت سالیانه ده هزار روبل طلا که بعد از مذاکرات طرفین آن را به هشت هزار روبل کاهش دادند.

در مقابل روس ها هم متعهد شدند که حق حکومت و مالکیت ابراهیم خلیل خان و خاندانش را در قره باغ به رسمیت شناخته و محافظت کنند. (Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.111,(foot notes).) این عهدنامه استعماری کاملاً به نفع روس ها بود و به نوعی گونه ای اسارت مسالمت آمیز ابراهیم خلیل خان و ضمیمه قره باغ به قلمرو دولت روسیه بود. ابراهیم خلیل خان در حالی که خود را تحت قیمومیت روس ها در آورده بود «درب قلعه (شوشی) را به روی او (ایشپخدر) مانند ابواب بلا بر چهره خویش مفتوح داشت و ایشپخدر دو روزی توقف کرده و یک نفر از مایوران (افسر عالی رتبه) افواج روس را به انتظام آنجا مشخص نموده، خود روی به صوب گنجه گذاشت.» (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶). نتیجه این اقدام تصرف و تصاحب مسالمت آمیز و بدون هزینه قره باغ بود و در راستای تثبیت شرایط نفوذ روس ها در قره باغ و اجرای مفاد عهدنامه منعقدہ بین طرفین، به دستور ایشپخدر دسته ای از نیروهای روسی به سرکردگی گرگین بولکونیک جهت محافظت قلعه شوشی گماشته شدند. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳. و دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۱۴۷). روس ها بعد از تمهیدات فوق، قره باغ را به پایگاه نظامی قوای خود جهت مقابله با پیشروی های قاجاریه مبدل کردند. در جنگی که در نزدیکی قلعه شوشی بین قوای عباس میرزا و روس ها رخ داد و شش شبانه روز طول کشید، ابراهیم خلیل خان نقش اساسی در مساعدت و همراهی و راهنمایی قوای روس داشت. (دنبلی، ۱۳۵۱، صص ۱۴۹-۱۵۲).

هر چند قوای عباس میرزا در تقابل با نیروهای اعزامی روسیه موفق بودند و توانستند آنها را ربیع الثانی ۱۲۲۰ق. در ناحیه عسگران قره باغ منهزم ساخته و مجبور به عقب نشینی کنند، (هدایت، ۱۳۳۹، صص ۴۰۶-۴۰۸). اما مشکل اساسی دولت قاجاریه در قفقاز به همچنان تغییر پیوسته مواضع خوانین قفقاز به نفع روس ها بود. به طوری که در شرایط بحرانی تابعیت و پیوستن ابراهیم خلیل خان به روسیه، ارتباط مجدد محمدخان ایروانی با روس ها و دعوت آنها به ایروان قضیه را تاحد زیادی پیچیده و بحرانی ساخته بود. همزمان با تلاش های قوای قاجار در حفاظت ایروان و دست یابی به قره باغ و گنجه، تحولاتی در وضعیت فرماندهی قوای روس در قفقاز اتفاق افتاد که همان کشته شدن سیسیانف با نقشه خان نشین باکو در ماه ذی قعدة سال ۱۲۲۰ق. بود. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸ و دنبلی، ۱۳۵۱، ص ۱۶۲ و هدایت، ۱۳۳۹، ص ۴۱۵ و سپهر، بی تا، جزء ۱، ص ۱۴۳). قضیه ای که کاملاً به نفع ایران و خوانین قفقاز بود. اما مسأله ضعف مدیریت و ناتوانی

نظامی-سیاسی قاجارها و بی درایتی غالب خوانین مسلمان قفقاز در درک ضرورت اتحاد و همکاری با قاجارها در برابر قوای روس شرایط پیش آمده را بی نتیجه گذاشت. به طوری که یکی از اولین نتایج این رویداد که موقعیت روس ها را موقتاً دچار ضعف و پریشانی کرده بود، تغییر موضع ابراهیم خلیل خان در گرایش از تابعیت روسیه به سمت ایران بود.

ابراهیم خلیل خان که حضور قوای روسی را عامل ضعف و محدودیت خود در شوشی تلقی کرده و حکومت خود را از دست رفته می دید، با مشاهده کشته شدن سیسیانوف و ضعف موقعیت روس ها در قره باغ، فرزندش ابوالفتح خان را به اطاعت پادشاه ایران گماشته و خواهرش را به حرم فتحعلی شاه فرستاده و خواستار «اصلاح ذات البین» گردید. (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۴۲۰). وی از دیگر سوی کسانی را نزد عباس میرزا فرستاده و از کرده خود در قبال راه دادن قوای روسی به قلعه شوشی اظهار پشیمانی کرده (دنبلی، ۱۳۵۱، صص ۱۶۹-۱۷۰). و «با اهل و عیال از قلعه شوشی برآمده و در خارج قلعه ساکن و در خیال استیصال روسیه شوشی» افتاد و «عریضه ای ارادتمندانه به خدمت نایب السلطنه فرستاد و او را در درگاه فلک جاه خسروی بر عفو زلات خویش شفیع ساخته و به طلب امداد» پرداخت. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸) ابراهیم خلیل خان که با فرا خواندن روس ها و مشاهده تعدیات آنها دچار دردمس شده و با گرایش به دربار قاجاری در صدد اخراج روس ها برآمده بود، به واسطه رقابت درونی که بین خاندان جوانشیر در امر قدرت و حکومت وجود داشت، نه تنها در این هدف خود موفق نشد، بلکه جان خود را هم در این راه از دست داد. به طوری که در پی خروج ابراهیم خلیل خان از قلعه شوشی و دعوت وی از قوای عباس میرزا جهت مقابله با پادگان روسی ساکن در قلعه، جعفرقلی خان جوانشیر (نوه ابراهیم خلیل خان) به جهت رقابتی که با ابوالفتح خان جوانشیر (پسر ابراهیم خلیل خان) در امر جانشینی داشت، روس ها را از این اقدام ابراهیم خلیل خان در فراخواندن قوای قاجار مطلع ساخت. جعفرقلی خان که برای جانشینی ابراهیم خلیل خان می کوشید با مشاهده گرایش ابراهیم خلیل خان به ایران، این شرایط را در امر آینده جانشینی حکومت قره باغ به نفع خود ندیده و در صدد برآمد با گزارش اقدامات ابراهیم خان به روس ها، حمایت آنها را در کسب حکومت قره باغ به دست گیرد. (سپهر، بی تا، صص ۱۴۹-۱۵۰). روس ها هم با استفاده از اطلاعات ارسالی جعفرقلی خان، در اقدامی پیش دستانه قبل از رسیدن قوای عباس میرزا از اردبیل، ابراهیم خلیل خان را با اهل و عیالش در بیرون قلعه شوشی قتل عام کرده و به سال ۱۲۲۱ ق. «درخت کهنسال زندگانی ابراهیم خلیل خان را به تیشه جور و بیداد از پای افکندند.» (دنبلی، ۱۳۵۱، صص ۱۷۰-۱۷۱ و خاوری، ۱۳۸۰،

ص ۲۴۸-۲۴۹ و هدایت، ۱۳۳۹، ص ۴۲۱). در پی این واقعه اوضاع قره باغ به کلی مشوش شد و مایور روسی قلعه شوشی اداره قره باغ و امور ایلات آن ناحیه را موقتاً به مهدی قلی خان ولد خان مقتول سپرد. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹). بدین گونه بخش های مهمی از نواحی مسلمان نشین قفقاز از جمله گنجه و قره باغ به واسطه رقابت های درون خاندانی و غفلت و جهالت خوانین قفقاز با کمترین هزینه ای به تصرف روس ها درآمد. در واقع خوانین قفقاز جدای از اینکه با خوانین همجوار محلی خود دچار تفرقه و عدم همکاری بودند، از درون هم به جهت تلاش اعضای خاندان برای بدست آوردن سهم بیشتر در قدرت، دچار تفرقه و ناهماهنگی درونی بودند. به طوری که همین مسأله از دیگر عوامل زمینه ساز و تسهیل کننده در تسلط روس ها بر قفقازیه و ناتوانی خوانین قفقاز در حفظ موقعیت شان در مقابل روس ها بود. چرا که همین عارضه درونی نقش اساسی در برافتادن خاندان اراکلی خان در گرجستان و خاندان جوانشیر در قره باغ داشت. روس ها همانطور که با استفاده از دعوت اراکلی خان زمینه های حضور خود را در گرجستان تثبیت کرده و بعد با استفاده از تفرقه درونی اعضای این خاندان که بخشی به سمت ایران تمایل داشت و بخشی به روسیه، آنها را به کلی از عرصه قدرت گرجستان بر انداختند، در مورد سلطه نهایی بر ناحیه قره باغ و برانداختن حکومت خاندان جوانشیر هم از رقابت های درونی اعضای خاندان نهایت استفاده و بهره برداری سیاسی-نظامی را انجام دادند.

کتابنامه

- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، (۱۳۷۲) موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- باکیخانوف (آقاقدسی)، عباسقلی آقا (۱۳۸۲) گلستان ارم، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- بهمنی قاجار، محمد (۱۳۸۹) «جوادخان قاجار آخرین مرزبان ایران در گنجه»، تبریز، فصلنامه آران، موسسه فرهنگی آران، ۸ش، ۲۴-۲۵.
- پورصفر، علی، (۱۳۷۷) حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
- خاوری شیرازی، فضل الله، (۱۳۸۰) تاریخ ذوالقرنین، به تصحیح ناصر افشار، ج ۱ (نامه خاقان)، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ندیلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱) مآثر سلطانی، به مقدمه و اهتمام غلامحسین صدری افشار، ج ۲، انتشارات ابن سینا، تهران.
- ندیلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳) مآثر سلطانی، به کوشش فیروز منصوری، اطلاعات، تهران.
- سپهر، میرزا محمد تقی (بی تا) ناسخ التواریخ، تصحیح محمد باقر بهبودی، جزء اول، انتشارات اسلامی، تهران.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸) «روندهای تاریخی جدایی تدریجی سرزمین قفقاز از ایران»، تبریز، فصلنامه آران، موسسه فرهنگی آران، ۷ش، ۲۱-۲۲.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۹) «خانات قفقاز بازتابی از جغرافیا و ساختار اجتماعی چند وجهی قفقاز»، تبریز، فصلنامه آران، ۸ش، ۲۴-۲۵.
- هدایت (۱۳۳۹) تاریخ روضه الصفا ناصری، ج ۹، خیام، تهران.
- Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), Annotated translation and commentary by George A. Bournoutian, Mazda publishers, 1998 Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.132.